

والاحضرت همايونی ولیعهد جوانبخت ایران

بیاد محبت‌ها و بنشان  
تشراتی که بمادر  
خود مدیونم این کتاب  
را بوی تقدیم میکنم  
برون

مندانم در آغوش برداشتی  
نبودت ز من هیچکس پیش  
دام آشکار و نهان با تو است  
یوسف و زلیخای فردوسی

همان که از چشم نگذاشتی  
گرامی توت بودم از جان خویش  
مرا هوش و جان و روان با تو است

بستان بدهان گرفتن آموخت  
بیدار نشست و خفتن آموخت  
بر غنچه گل شکفتن آموخت  
تا شیوه راه رفتن آموخت  
الفاظ نهاد و گفتن آموخت

گویند مرا چو زاد مادر  
شب بر سر گاهواره من  
لبخند نهاد بر لب من  
دستم بگیرت و پا پیاورد  
یک حرف و دو حرف بر زبانم

پس هستی من ز هستی اوست  
تا هستم و هست دارمش دوست



# فهرست بخشها و فصلها

## بخش اول

### تاریخ اجمالی ایران در چهار قرن اخیر

فصل اول - ملاحظات کلیه راجع بسلسله صفویه	صفحه ۱
فصل دوم - از ظهور دولت صفویه تا سال ۹۳۰	» ۲۵
فصل سوم - اوج و حضیض دولت صفویه از شاه طهماسب تا شاه سلطان حسین	» ۶۷
فصل چهارم - خلاصه تاریخ ایران در دو قرن اخیر	» ۹۸

## بخش دوم

### شعر فارسی در چهار قرن اخیر

فصل پنجم - ملاحظات کلیه راجع باشعار اخیره خاصه ابیات مذهبی	صفحه ۱۳۰
فصل ششم - شعرای قبل از قاجاریه که بطرز قدما شعر میگفته اند	» ۱۴۹
فصل هفتم - شعرای زمان قاجاریه	» ۱۹۲

## بخش سوم

### نثر فارسی در چهار قرن اخیر

فصل هشتم - مذهب شیعه و معتزلیان	صفحه ۲۲۷
فصل نهم - نثر نویسندگان سال ۱۸۵۰	» ۲۶۵
فصل دهم - ترقیات سالهای اخیر	» ۳۰۶
فهرست رجال و اماکن و کتب	» ۳۲۵

### فهرست تصاویر کتاب

شاه اسمعیل صفوی (۱)	روبروی صفحه ۶۶	شاه طهماسب صفوی (۱)	روبروی صفحه ۶۷
شاه عباس بزرگ	روبروی صفحه ۸۸	شاه عباس ثانی	روبروی صفحه ۸۹
کریمخان زند	روبروی صفحه ۱۱۴	عباس کریمخان	روبروی صفحه ۱۱۵
حاجی میرزا آقاسی	روبروی صفحه ۱۲۰	حکیم شفاغی	روبروی صفحه ۱۲۱
خط صائب تبریزی	صفحه ۱۸۰	خط وصال شیرازی	صفحه ۲۰۴
خط یغما	صفحه ۲۱۸	خط ملا صدرا	صفحه ۲۶۲
خط شیخ بهاء الدین عاملی	صفحه ۲۷۸	خط ملا محسن فیض	صفحه ۲۸۳

(۱) هنگامیکه جناب آقای حکمت وزیر معارف در ایتالیا بودند این دو پرده را در موزه روایال گالری دزوفیسی شهر فلرانس دیده و عکس آنرا تهیه فرمودند به اقرب احتمال از روی طبیعت کشیده شده

# دیاچه

در تابستان ۱۳۰۴ شمسی جناب آقای علی اصغر حکمت وزیر معارف که در آن زمان ریاست اداره تفتیش کل معارف را عهده دار بودند در نظر گرفتند که دوره تاریخ ادبی ایران تالیف ادوارد برون انگلیسی بفارسی نقل شود پس سه تن از فضلا را بترجمه سه جلد نخستین و نگارنده را بترجمه جلد چهارم ترغیب کردند. از آنجا که این ضعیف از آغاز آشنائی با امور ادبی شوقی فراوان بتحقیق احوال شعرا و ادباء داشتم و از نقص و عیب تذکرها کاملاً مطلع و متأسف بودم این دعوت را بحسن قبول پذیرفته برخی از ایام عمر را در ترجمه این کتاب صرف کردم وزارت معارف در همان اوقات (۳ مرداد ۱۳۰۴) نامه به پرفسور برون نوشته و از او انجام یافتن دوره کامل تاریخ ادبیات تبریک و تحسین گفته برای ترجمه رغبت طلبید. پرفسور در پاسخ شرحی مبتنی بر اجازه ترجمه و جرح و تعدیل و افزایش و نقصان نوشته است چون آخرین مکتوبی است که پرفسور برون بایران فرستاده است عیناً نقل میگردد:

پانزدهم ایلول ۱۹۲۵

## جناب وزیر اجل اکرم

تعلیقہ انیقہ آن وزیر معارف پرور کمالات پناه الان زیارت گردید و باعث کمال امتنان و تشکر شد هر چند آن چهار زبان که در این بیست سال گذشته در تاریخ ادبیات ایران تالیف نموده ام بهیچ وجه لایق ترجمه بزبان فارسی نمیدانم البته هرگاه رای عالی آن معارف پناه بر آن قرار گرفت باعث کمال افتخار و ابتهاج گردد ولی خودمرا مظهر ضرب المثلی که داریم (در مملکت کوران مرد یک چشم بیناست) میدانم هرگاه معلومات مخلص در خصوص ادبیات ایران در فرنگستان بد نباشد هیچ دخلی بمعاومات علماء و ادباء ایران ندارد بلکه هرچه حاصل کرده ام از ایستان کتبا یا شفاها حاصل کرده ام و خوشه چین خرمن ایشانم مثل آنچه

شیخ میفرماید :

کمال همنشین بر من اثر کرد  
و گرنه من همان خاکم که هستم  
بخیاال مخلص هر گاه یکی از اکابر ادبای ایران کتابی در ادبیات ایران تالیف  
فرماید مبنی بر اصول جدید و تفتیش و تنقیح و تنقید فایده اش بسیار بیشتر خواهد شد  
خصوصا از برای اهل فرنگستان و خصوصا در باره آنچه متعلق باین عهد اخیر باشد ولی  
پرواضح است هر گاه رای عالی بر ترجمه کتاب این بنسده فانی قرار گیرد با هر چه مترجم  
لازم داند از اصلاح و تقایل و تزئید باعث کمال افتخار مخلص باشد

همی شرم دارم که یای مانع را  
بحضرت شاه سلیمان فرستم  
همی ترسم از ریشخند ریاحین  
که خار مغیلان بیستان فرستم

### مخلص دعاگو ارادت شعار - ادوارد برون

چهار ماه بعد از این تاریخ آن دانشمند ایران دوست در روز ۵ ژانویه  
۱۹۲۶ میلادی مطابق ۱۸ دیماه ۱۳۰۴ وفات یافت و همه ایرانیانی که از خدماتش آگاه  
بودند قرین حزن و اندوه شدند انجمن ادبی ایران بنا بر پیشنهاد آقای حکمت  
مجلس سوگواری خاص ترتیب داد چند تن از شعرا و فضلا مقالات و اشعاری  
حاکی از شرح حال و اظهار حقیقتی قرائت کردند که همه آنها را مجله  
تعلیم و تربیت در رساله جداگانه طبع و نشر کرد و عکس آن مرحوم را نیز  
به عنوان یادگار بفضلا هدیه فرستاد .

باری نگارنده پس از چند ماه ترجمه کتاب را بوزارت معارف تسلیم  
کرد که وسایل طبع آنرا فراهم کنند لکن نظر بتغییر شغل جناب آقای  
حکمت این نسخه در طاق نسبان و زاویه فقدان ماند چنانکه متجاوز از ده سال  
کسی را بر وجود آن وقوفی و در استخراج آن از مخازن وزارت خانه  
میلی نبود (۱) .

چون مقام وزارت معارف به آقای حکمت تفویض گردید ایشانرا دریغ آمد  
که چنین رنجی بی ثمر ماند و با اینکه سه جلد مقدم ترجمه نشده بود از آنجا  
که قسمت های کتاب استقلال داشت نگارنده را بطبع دفتر جلد چهارم تشویق  
و مدد فرمودند .

---

(۱) در خلال این احوال یکی از فضلا موسوم بسیف یور فاطمی که از این ترجمه آگاهی نداشت  
قسمتی از این کتاب را در اصفهان بطور خلاصه ترجمه و در ۶۸ صفحه کوچک انتشار داده  
است و حاوی نکات خوب مخصوصا فهرستی از مؤلفات برون است .

راقم سطور آن نسخه را بار دیگر مورد دقت قرار داد و بنا بر سفارش و اجازه مرحوم برون در جرح و تعدیل آن کوشید مطالبی که برای خوانندگان خارجی سودمند و تازه و برای ایرانیان توضیح واضح و تطویل بلاطایل بود حذف کرد و هر جا توضیحی ضرورت داشت بیفزود و <sup>ذیلی</sup> <sup>مشمول</sup> بر احوال شعراء و اسامی مؤلفات این عصر بر کتاب الحاق نمود تا فایده آن تمام تر باشد با اینکه برای تاریخ ادبیات فارسی تا حال کتابی باین خوبی و صحت و با این نظم و ترتیب و استقصا و انتقاد نگارش نیافته است بطوری که خود مؤلف نیز توجه داشته خالی از نقص نیست زیرا که احوال بسی از علما و فضلا و گویندگان مسلم را متعرض نیست من جمله محمود خان ملک الشعراء و سروش و فتح الله خان شیبانی که در عهد خود اشعر شعراء بوده اند و نیز بسی نکات راجع بسرگذشت شعراء عهد صفویه را محض اختصار حذف نموده است نگارنده در نظر داشت که در حدود امکان در ذیل صفحات یا در دنباله فصول این افتاده هارا ضبط کند و بعضی مطالب را توضیحی کافی تر بدهد. مخصوصاً پس از دست یافتن به سه تذکره مبسوط خطی که مرحوم برون از آنها ذکر کرده است یکی تذکره نصر آبادی و دیگری تذکره خلاصه الافکار تألیف ابوطالب و دیگر تذکره خوشگو درین چند کتاب مطالب بسیار راجع با کثر شاعران این کتاب دیده شده که قابل الحاق بود اما بدو ملاحظه خودداری کرد یکی بزرگ شدن کتاب دیگر مبدل شدن هیئت و نظمی که مؤلف بآن داده بود زیرا که در اکثر موارد فرع زیاده بر اصل میشد و تا این درجه تغییر و تحریف شایسته نبود پس آن یادداشتها را کنار گذاشت و بذکر ضروریات اکتفا کرد.

امید است که این زحمات در خدمت صاحب نظران موقع قبول یابد و در نقایص

آن بدیده اغماض بنگرند چون دوستان مهربان آقایان محمد مهران و یعقوب انوار در پاکنویس و اصلاح و تهیه فهرست این کتاب بذل همت و صرف وقت کرده اند در این جا از زحمات ایشان سپاسگزاری می کنم

### شرح حال پروفیسور برون

استاد علامه آقای محمد بن عبدالوهاب قزوینی را در شرح احوال پروفیسور برون مقالاتی است که در سال چهارم مجله ایران شهر درج شده است از آنجا که آگاهی آن دانشمند بر احوال برون دقیق تر و مستقیم تر از هر کسی است بهتر آن دانستیم که از میان منابع مختلفی که در دست است بیانات ایشان را با اختصاری که مناسب مقام باشد زین این مقدمه قرار دهیم

« گمان میکنم کم کسی از ایرانیان باشد که استاد برون را نشناسد زیرا که خدمات او نسبت بایران منحصر بآثار ادبی او نبود در عالم سیاست نیز خدمات شایان بوطن ما نمود از ابتدای مشروطیت (۱۳۲۴) الی شروع جنگ عالمگیر (۱۳۳۲) زحماتی که او در طرفداری از ایران در اروپا کشید و مجاهداتی که در اثبات حقانیت ایران و اعتراض بر ضد سیاست بیگانگان نمود از نشر مقالات در جراید و تألیف کتب و رسائل و دادن کنفرانسها و ملاقات با رجال و وزراء فی الواقع باور کردنی نیست . بعقیده من از ابتدای افتتاح روابط منظم ما بین ایران و اروپا از يك قرن باینطرف هیچکس از اروپائیا این اندازه شهرت و نام نیک در ایران بهم نرسانیده و این درجه اخلاص و محبت عموم ایرانیان را بخود جلب نکرده است

اما خدمات ادبی آن مرحوم را بجزرات میتوانم سوگو کند بخورم که مابین جمع مستشرقین اروپا و امریکا هیچکس این همه زحمت در این راه نکشیده است و يك عمر تمام را از هیجده سالگی تا آخرین دقیقه حیات شصت و چهار ساله خود بدون خستگی با تمام قوای معنوی و مادی خود صرف احیای آثار ادبی ایران نکرده است و این همه مساعدات مالی برای طبع و تصحیح کتب نفیسه قارسی از کیسه شخصی خود بخود هموار نموده است و مخصوصاً هیچکس بادیات و ذوقیات و معنویات ایران یعنی بافکار حکما و شعرا و عرفا و ارباب مذاهب آن مملکت این اندازه محبت خالص و عاری از هر گونه شوائب و اغراض سیاسی و جاهی و مالی نوزیده است

فی الواقع وجود مرحوم براون برای ایران يك نعمت خدا داد و يك گنج باد آورد بود آخر چه عجب تر از این که يك مردی از يك ملت اجنبی آن هم

از اعظام علماء و نویسندگان آن ملت در تمام مدت عمر خود طرفداری از ملت و مملکت ما بنماید و محض خاطر ما با ملت و مملکت خودش طرف شده باشد!

برای اطلاع از شرح حال آن مرحوم از اوایل عمر تا سنه ۸ - ۱۸۸۷ ( ۶ - ۱۳۰۵ ) ه. ق. که سال سفر اوست بایران در سن ۲۷ سالگی رجوع شود بمقدمه کتاب «یکسال ما بین ایرانیان» تألیف خود او که کتابی بسیار جذاب و دلکش است (۱)

برای تصور اجمالی از جنبه ادبی حیات آن مرحوم باید نظری افکند بمؤلفات جلیله عدیده در این رشته که عده آنها ۱۲ کتاب بزرگ و ۲۲ رساله است (۲) و شاهکار آنها کتاب «تاریخ ادبیات ایران» است در چهار جلد و این کتاب مهم در خصوص ادبیات زبان ما نه تنها در اروپا بلکه در باب خود یگانه

( ۱ ) اسم این کتاب بانگلیسی A year amongst the Persians برای تکمیل مطالب فوق

سطری چند از کتاب مذکور و سایر آثار او بریانات آقای قزوینی میافزائیم

پروفسور ادوارد گرابوین برون از مردم نیوکاسل انگلستان پسر بن یامین برون صاحب کارخانه کشتی سازی بود در ۷ فوریه ۱۸۶۲ ( ۷ شعبان ۱۲۷۸ ه. ق. ) متولدیس از فراغ از تحصیل دبستانی باموختن علم طب پرداخت و قصدش این بود که داوطلبانه وارد قشون عثمانی شود که در آنوقت با روسیه تزاری جنگ داشت زیرا که عم براون در جنگ کریمه در خدمت نظام عثمانی بود و از روسهای تزاری تنفر داشت

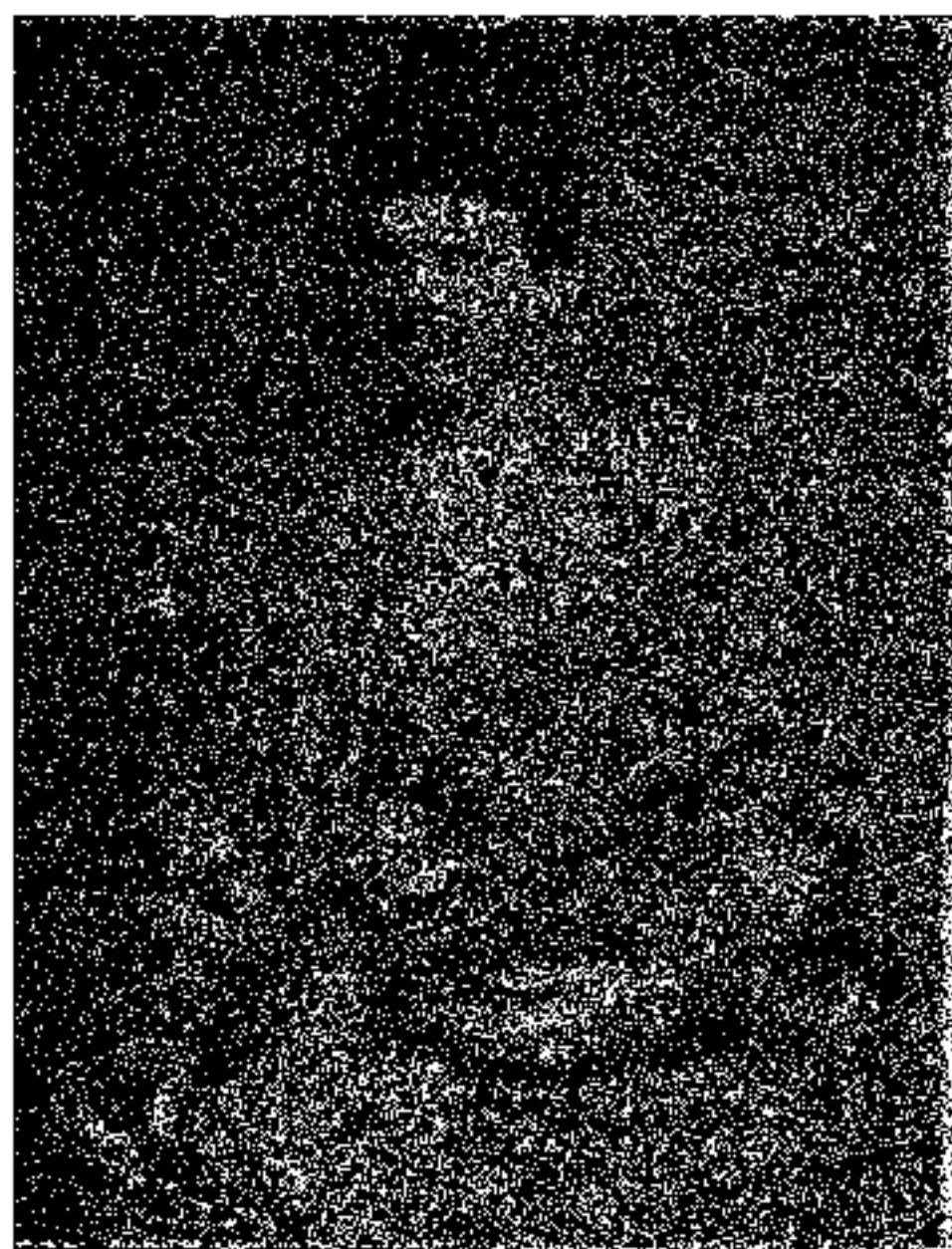
براون بهمین نظر زبان ترکی را آموخت ولی بزودی دریافت که محتاج بعربی و فارسی هم هست پس در نزد دانشمندی موسوم بمحمد باقر بوآنانی شروع بتحصیل فارسی کرد این شخص در لندن مشغول تبلیغ دین اسلام بود براون در مجلس درس تفسیر قرآن بوآنانی حضوری یافت پس از فارسی عربی را نیز آموخت و معلم عربی دارالفنون کمبریج شد و مسافرتی باسلامبول گرد و دره ۱۳۰ ه. ق بایران سفر نمود یکسال در کرمان و یزد و سایر شهرها ساکن شد و با همه طبقات و فرقه های دینی آمیزش گرفت در کرمان مدتی در خانقاه درویشان اقامت گزید در طهران بتحصیل حکمت و تصوف پرداخت معلم او درین فنون میرزا اسدالله نامی بود (مترجم)

( ۲ ) مؤلفات سیاسی او و مؤلفات راجع ببابیه و متون فارسی که تصحیح و طبع کرده در این حساب داخل نیست فقط کتب و رسائل ادبی او مقصود است



و منحصر بفرده است و هیچکس از مستشرقین قبل از او مثل آن یا قریب بآن تألیف ننموده است بلکه مابین فارسی زبانان تا کنون کتابی باین نظم و ترتیب عجیب و باین بسط و تفصیل حاوی این همه اطلاعات مهمه نادره که نتیجه چهل سال زحمت و تتبع است بظهور نیامده است و اصلاً این نوع تألیف متنوع محیط که در آن واحد هم تاریخ است هم رجال و هم ادبیات و هم تذکره الشعراء و هم معجم الادباء و هم منتخب الاشعار و هم جامع الحکایات و هزار محاسن و مزایای دیگر ما بین ما تا کنون مرسوم نبوده است و البته شایسته است که این کتاب با اندکی جرح و تعدیل بفارسی ترجمه شود تا نمونه از وضع تاریخ ادبیات نویسی بطرز اروپا بدست مردم ایران بیاید | مقصود از اندکی جرح و تعدیل این است که بعضی مطالب واضحه که فقط برای اطلاع اروپائیان لازم است ولی برای ایرانیان از قبیل توضیح و اضحات است در ترجمه فارسی باید از آن حذف شود مثل تفسیر سیمرغ یا مار ضحاک یا شب قدر یا گرگ دهن آلوده و یوسف ندریده و امثال ذلك و از آنطرف ترجمه حال بعضی از علماء و ادباء و شعراء که بواسطه دسترسی نداشتن مؤلف در اروپا بکتاب رجال حاوی شرح حال آنها یا بدواوین آنها در این کتاب مذکور نیست باید بر آن افزوده شود و این نوع سقطها مخصوصاً در جلد چهارم که در خصوص فضلاء متأخرین و معاصرین است فراوان است اما در خصوص فعالیت سیاسی آن مرحوم در مدت هشت ساله ۱۳۲۴ - ۱۳۳۲ که اوضاع مضطرب ایران فکر او را مشغول داشت چون در خاطرها است از تفصیل چشم میپوشد دو کتاب تقیس در این زمینه از خود بیادگار گذارده است یکی «انقلاب ایران» دیگر «مطبوعات و اشعار جدید ایران» بعلاوه چندین رساله جداگانه که اسامی آنها در فهرست مؤلفات آن مرحوم که خود او در سنه ۱۳۴۲ بطبع رسانیده مذکور است .

اما در خصوص تحقیقات واجعه بهاییه باید رجوع کرد بمؤلفات مشهوره او در این موضوع که چگونه ابتداء کنجکاوی او در این راه از مطالعه کتاب کنت دو گوینو Comte de Gobinan بحرکت آمد و جداً در این راه دامن بر کمر زد ابتدا در اثناء سفر در ایران با بسیاری از اتباع این مذهب آشنائی



پیدا کرد سپس در ۱۳۰۷ به کلا و قبرس رفت و بملاقات میرزا یحیی معروف بصبح ازل و میرزا حسینعلی معروف به بهاء الله نایل آمد و با خواص و مطلعین این طایفه مکاتبه کرد و بخواهش و نوید و پول کتب و رسایل و اسناد و اوراق آنها را بدست آورده و موفق گردید که دنباله تحقیقات کنت دو گوینو را که سال ۱۲۶۹ هـ . ق . ختم میشود تا زمان خود امتداد بدهد کنت دو گوینو از نویسندگان بسیار مشهور فرانسه است و صاحب

تألیفات کثیر در مواضع فلسفی و اجتماعی و مذهبی و تاریخی و غیره و مؤسس طریقه مخصوصی است از فلسفه تاریخ معروف به گوینسیم که مخصوصاً در آلمان پیروان زیاد دارد وی در سنوات ۱۲۷۱-۱۲۸۰ بسمت نیابت اول و وزیر مختاری فرانسه در طهران اقامت داشته است چون بعد از قتل باب و پیش از ظهور اختلاف مذهبی بین این طایفه در طهران بوده اطلاعات مهمی در کتاب خود جمع کرده است استاد براون تحقیقات او را تکمیل و تصحیح کرد و بیغرضانه در مقابل انظار عالمیان نهاد در این باب مؤلفات معروف او از قرار ذیل است :

ترجمه مقاله سیاح با حواشی بسیار مفصل ، ترجمه تاریخ جدید تألیف میرزا حسین همدانی ، بعضی اسناد راجع بپایه ، نقطه الکاف تألیف میرزا جانی کاشانی با مقدمه فارسی مبسوط .

اما سایر احوال آن مرحوم . بطور اجمال عرض میکنم اگرچه سعادت در این دنیا امری موهومی است ولی اگر در این عمر کوتاه چند روزه سعادت و اضافی و نسبی برای کسی بتوان فرض نمود می توان گفت که آن مرحوم سعید بود و جمیع یا اغلب موحیات سعادت در شخص او جمع بود

یکی آنکه مزاجی سالم و بنیه قوی داشته و اگر حادثه غیر مترقبه وفات زوجه اش در میان نمیآمد شاید سی چهار سال دیگر عمر میکرد دیگر آنکه هم شخصاً متمول و با ثروت بود (۱) هم حقوقی که از وظیفه تدریس دارالفنون کمبریج عاید او میشد فوق کفایت بود دیگر آنکه در تمام عمر خود کار میکرد عیاش و بطلال و تنبل نبود کاری هم که انتخاب کرده بود کاری نبود که بر خلاف تمایل طبیعی خود برای کسب معاش بر خود تحمیل کرده باشد و چون شخصاً متمول بود هیچ مانعی برای او در بسط دادن مقصود و تحصیل کتب نفیسه و نویسندگی نسخه ها و طبع و نشر مؤلفات درین نبود هر طور آرزو میکرد پیش میرفت در وسط راه بواسطه فقدان وسایل مادی معطل نمیشد.

دیگر آنکه یکی از بزرگترین آمال او تألیف تاریخ ادبیات ایران بود که میخواست در ایام حیاتش با تمام برسد این کتاب مهم که مدت تألیف آن قریب سی سال طول کشید در ایام حیات بانجام رسید و عجب اینست که جلد اخیر آن کتاب فقط یکسال و نیم قبل از وفات او از طبع خارج شد و نیز چون یکی دیگر از اسباب سعادت انسان عشق است خداوند این سعادت را هم برای او فراهم آورد و در سنه ۱۳۳۴ هـ. ق. دختری از خانواددهای نجیب کمبریج را که مدت ها قبل از ازدواج طرف تعلق خاطر او بود بحالاه نکاح در آورد و از این تاریخ بعد موجبات خوش بختیش تکمیل شده بود از سراپای وجود او خوشی و مسرت میبارید.

از صفات مختصه آن مرحوم یکی پشت کار فوق العاده عجیب او بود گویا خداوند حس خستگی در نهاد او خلق نکرده بود پر کارترین و پر شورترین جوانان را از میدان بدر میکرد و عموماً تا یکساعت بعد از نصف شب کار میکرد و صبح نمیدانم کی بر میخواست ولی همیشه ساعت هشت سر و رو شسته و لباس

(۱) در وصیت نامه خود مقرر داشت که دو هزار لیره بمدرسه یامبروک که در آنجا تدریس میکرده بدهند و همین مبلغ را هم بدارالفنون کمبریج هدیه داد که صرف بسط و نشر زبان و ادبیات فارسی و عربی کنند و کتب نفیسه نادره بخرند مجموع دارائی پرفسور براون معادل ۱۶۶ هزار لیره انگلیسی تقویم شده است

مترجم

پوشیده و بعبادت انگلیسان ریش و سبیل تراشیده سر پ. بو. رسول کار و تدریس و غیره میشد و من هیچ نفهمیدم که شخص هر قدر قوی بنیه و سالم المزاج باشد و هر قدر هم شوق بکار داشته باشد آخر چطور میتواند این همه کار کند ؟ و این همه چیز بنویسد این همه آثار از خود بیادگار بگذارد عده تألیفات او چه تألیف و چه ترجمه کتب فارسی ۱۷ عدد است و عده رسائل او ۳۲ عدد و عده دیباچه هائی که بزبان انگلیسی بر کتب فارسی یا عربی که باهتمام دیگران بطبع رسیده الحاق نموده است ۱۳ عدد است و مجموع صفحات این مؤلفات ۹۳۱۸ صفحه است که بالتمام از آثار قلم شخص اوست بدون معاونت دیارالبشری جمیع امور را شخصاً تکفل میشد فقط در این سنوات اخیره زوجه اش در تصحیح نمونه های چاپی باو کمک میکرد

اما کتب فارسی که تصحیح و طبع نموده است دو عدد است یکی تذکرة الشعراء دولتشاه سمرقندی دیگر جلد دوم لباب الالباب عوفی اما جلد اول لباب الالباب چون تصحیح راقم این سطور است درین حساب آورده نشد و همچنین متن مقاله سیاح و متن تاریخ گزیده که هر دو چاپ عکس است و تصحیحی در آنها بعمل آورده نشده است و نیز کتاب نقطة الکاف زیرا که طبع و تصحیح آن باهتمام یکی از دوستان آن مرحوم که بملاحظاتى از او خواهش نمود که از اسم مصحح سکوت ورزیده شود و بنام همان مرحوم تمام شود و همچنین کتبی که بتصحیح بعضی از شاگردان یا دوستان او بطبع رسیده و فقط يك دیباچه انگلیسی بر آن افزوده در حساب آورده نشد آن مرحوم طبع آن کتب را بعضی خود بعهده گرفت و بعضی را بمخارج « اوقاف خیریه گیب » که خود او رئیس امنای آن اوقاف بود بطبع رسانید

دیگر از مختصات آن مرحوم حافظه عجیب او بود بعلاوه یونانی و لاتینی و فرانسه و آلمانی سه زبان شرقی اسلامی یعنی فارسی و عربی و ترکی را در نهایت خوبی میدانست هم علماء هم عملا آن سه زبان را در کمال خوبی و تسلط حرف میزد و مینوشت زبان فارسی مثل زبان مادریش شده بود آقدر اشعار و امثال و کلمات قصار از این سه زبان در حفظ داشت که کمتر ادیبی پبای او میرسید بواسطه کثرت قرائت کتب و سفرهای زیاد حکایات نادره بسیار دلکش



در حفظ داشت که از مجالست او شخص سیر نمیشد در شرح حال هر شاعری یا حکیمی یا در ذکر وقایع تاریخی هر عصری فقط حکایات و حوادث بسیار ممتع را که جنبه دلکشی یا مضمون بدیعی یا حادثه غریبی در بر داشت متعرض میشد باقی حکایات راستاحسینی معمولی را حذف میکرد

مرحوم برون قطع نظر از مهارت در السنه شرقیه در زبان انگلیسی نیز از نویسندگان بسیار خوب محسوب میشد کتابفروشان بمنتهای خارج کتب او را تقبل میکردند و تقع میبردند و وجه اصلی آن مرحوم این بود که ادبیات ایرانی را بعموم اروپائیها شناساند نه منحصرأ بزمرة محدود علما و مستشرقین ایست که هیچوقت تألیفات خود را در دایره تنگ کتب علمیه فنیه خالص محصور نمینمود و میگفت انسان باید از ثمره زحمات خود عموم نوع بشر را بهره مند نماید و زکوة علم را بمتحقیق آن که طبقه متوسطه ناس اند برساند و الا علما و فضلا که خود در علم اغیاء اند محتاج بزکوة نیستند این نکته نیز قطعاً یکی از اسرار اشتهار کتب آن مرحوم است طبع شعر عالی نیز داشت چنانکه بسیاری از اشعار فارسی را عیناً بشعر انگلیسی ترجمه کرده است و مطبوع شده است

دیگر آنکه آن مرحوم خیلی دست و دل باز بود و در اعانت بفقرا و مستحقین از هرمات و مذهب خود داری نمیکرد از دادن پول یا پیدا کردن کاری یا واسطه شدن پیش کسی کوتاهی نمی نمود از هر کتاب که چاپ میشد مبلغ کثیری مجاناً برای عموم فضلالی غرب و شرق میفرستاد و همیشه میگفت غرض اصلی از نشر کتب رسیدن آنهاست بدست اهل فضل و انتفاع محتاجین بآن کتب نه چیز دیگر .

اما ذوق و حساسیت طبع و لطف مشرب اظهر صفات او بود سراپای وجودش مفتون شعر و ذوقیات بود اغلب شاهکار های ایرانی و عرب را از بر داشت تمام حافظ را من البدو الی الختم حفظ بود قسمت عظیمی از اشعار خوب ایرانی را بشعر انگلیسی ترجمه کرده و از این راه بزرگی روح ایرانی و دقت افکار و احساسات ایرانیان و خدماتی را که شعراء و حکما و علماء ایران بمعنویات نوع بشر کرده اند همه را در اروپا شناسانیده و با آن زبان شیرین و قلم سحر خود منتشر کرده است»

مقالات استاد فاضل آقای قزوینی در شرح حال برون بسیار مفصل است و نقل همه آن در این مقدمه دشوار هر کس نمونه از بیان شیرین و حساسیت و دقت نظر استاد را بخواند بر او لازم است که عین آن مقالات را بخواند از جمله مطالبی که بنظر این ضعیف باید افزود ذکر مجموعه خطابه های برون است در باب طب عربی که احوال چند تن از پزشکان نامدار ایرانی را بیان کرده است دیگر اینکه در هنگام شصت سالگی برون ۴۳ نفر از مستشرقین اروپا و جمعی از مشاهیر فضیلتی ایران برای قدر دانی از خدمات او مقالات و رسالاتی نوشته در کتابی فراهم آوردند و در روز عید تولد او هدیه فرستادند و برون در مکتوبی که بتاريخ ۲۷ فوریه ۱۹۲۱ نوشته و آقای قزوینی آنرا نقل کرده است راجع باین قدر دانی چنین مینویسد .

« در این اواخر بعضی از اکابر و مشاهیر ایران بمناسبت داخل شدن مخلص در سال شصتمین عمر خود | در ۷ فوریه ۱۹۲۱ | یعنی گذشتن از پنجاه و نه سالگی تبریکنامه با مدیحه بخط بسیار قشنگ یعنی بخط عمادالکتاب (۱) که بیچاره از قواری که نوشته است چهار سال در حبس بوده است در قوطی نقره با کتاب مناسبی و دیر یک قالی بسیار خوب کاشانی بطریق ارمنان و یادگار بمخلص فرستاده بودند این لطف و مهربانی از طرف اشخاصی که بعضی از ایشان را شخصاً هم نمی شناسم خیلی بر من اثر کرد و خجالت میکشم که این خدمتهای جزئی را که بایران کرده ام باین درجه تقدیر بفرمایند ولی حقیقه از هیچ شرفی که در مدة العمر حاصل شد اینقدر تفاخر و ابتهاج نکرده ام که از این . و نمیدانم بچه زبان یا بچه وسيله بتوانم چنانکه باید و شاید از عهده شکر این نعمت کبری بدر آیم . »

خرداد ۱۳۱۶ رشیدیاسمی

(۱) حسین بن محمد حسین قزوینی لقب عمادالکتاب از استادان معروف خطوط ششگانه (ثلث ، رقاع ، نسخ ، تعاریق ، شکسته ، نستعلیق) بود از آثار او شاهنامه امیر بهادری و اوصاف الاشراف و دوره رسم المشق است اکثر کتبه های دولتی [خاصه مدارس] بخط اوست بهترین نمونه کتبه نویسی او خطوط آرامگاه فردوسی در طوس است در ۲۶ تیر ۱۳۱۵ شمسی در سن ۷۳ سالگی در طهران بدرود حیات گفت در ۱۱ سال آخر عمر سمت فرمان نگاری دفتر مخصوص شاهنشاهی داشت قصیده که برای پرفسور برون فرستاده و یکی از اسباب رهایی او از زندان شده است در سال چهارم ایران شهر درج است . برون در ص ۱۹۶ این کتاب تمجیدی شایان از او نموده است

## مقدمه مؤلف (۱)

این جلد خاتمه وظیفه محسوب میشود که متجاوز از بیست و دو سال بانجام دادن آن همت گماشته ام جلد اول در ۱۹۰۲ و جلد دوم در ۱۹۰۶ انتشار یافت جلد سوم که عنوانش «تاریخ ادبیات ایران در زمان سلطه تاتار» است چهارده سال بعد نشر شد و این کتاب که از چهار قرن اخیر (۱۵۰۰ - ۱۹۲۴ میلادی) بحث میکند جلد چهارم محسوب است.

هر چند نمی توانم این جلد را از حیث شکل ظاهری و فواید معنوی بر سه مجلد پیشین مرجح بدانم و هر چند از نقایص آن کاملاً آگاهم معذک پیش از آنها حاوی نکات و اطلاعات تازه و جامع تحقیقات و تفحصات مبتکر است.

در اروپا و قسمت اعظم ترکیه و هندوستان مشهور است که ادبیات ایران بشعر انحصار دارد و فقط همین نوع از آثار ادبی ایران شایسته توجه است و نیز گویند که از عهد جامی تا حال شعری که لایق خواندن باشد در ایران سروده نشده است این عقاید موجب شده است که کسی بنگارش تاریخ ادبیات ایران در چهار قرن اخیر همت نگماشته و اکثر کتب فارسی که منبع این اطلاعات بشمار است چاپ نشده مانده است.

باری نگارش این کتاب لذت بخش و اتمام آن موجب خرسندی و سپاسگزاری است لغزشها و نقایص آن چون باعث انتقاد و محرك حس کنجکاوی و تفحص میشود خود وسیله افزایش اطلاعات است اگر درین تألیف خطائی رفته باشد انتقادات منصفانه دانشمندان صلاحیت دار را بر مدح و تقریظی که هواخواهان و دوستان غیور از روی بی بصیرتی بکنند ترجیح میدهم و سعدی فرماید

کفیت اذی یا من تعد محاسنی      علانیتی هذا ولم تدر باطنی

ادوارد . برون

۱۲ جون ۱۹۲۴

# فصل اول

## ملاحظات کلیه راجع بسلسله صفویه

اهمیت تاریخی

سلسله صفویه

ظهور سلسله صفویه در ایران در آغاز قرن شانزدهم میلادی، نه فقط برای مملکت ایران و همسایگان او بلکه عموماً برای اروپا نیز، واقعه تاریخی بسیار مهمی محسوب میشود. این ظهور نه تنها نشانه برقراری شاهنشاهی ایران و تجدید استقرار ملیت ایرانی است که مدت هشت قرن و نیم چون آفتابی در کسوف بود، بلکه علامت ورود این مملکت در مجمع ملل و منشأ روابط سیاسیه است که هنوز هم تا درجه مهمی پایدار میباشد. مستر ر. ج. واتسن Mr. R. J. Watson که کتاب خود را موسوم به تاریخ اجمالی ایران از آغاز قرن نهم تا سنه (۱۸۵۸) از این عهد شروع میکند با اهمیت آن کاملاً پی برده است: زیرا که فی الحقیقه این زمان عصر انتقال از قرون وسطی است بقرونیکه نسبتاً میتوان آنها را قرون جدیده نامید. غلبه عرب در اواسط قرن هفتم میلادی دین زردشت و سلطنت ساسانیانرا برانداخت و تا نیمه قرن سیزدهم که خلافت عربی بدست لشکر مغول زوال یافت، این مملکت را ولایتی از ولایات خلیفه ساخت. راست است که قبل و بعد از این واقعه سلسله‌های مستقل، یانیمه مستقل، در ایران سلطنت داشته اند، لیکن آنها نیز اکثر از نژاد ترک یا تاتار بودند. مانند غزنویان و سلجوقیان و خوارزمشاهیان و خاندان چنگیز و تیمور، و اگر سلسله ایرانی اصلی مانند آل بویه موجود بوده فرمانش فقط بر قسمتی از کشور قدیم ایران جریان داشته است. سلسله صفویه بود که ایران را بار دیگر «ملتی» قائم بالذات، متحد، توانا و واجب الاحترام ساخت و نفور آنها در ایام سلطنت شاه عباس اول (۱۵۸۷ - ۱۶۲۸ م) بحدود امپراطوری ساسانیان رسانید. در عهد این پادشاه پایتخت از قزوین باصفهان انتقال یافت و این شهر بر طبق ضرب المثل ایرانیان نصف جهان گشت و بر حسب قول دون خوان Don Juan مدیونند و



نامیده شد Medio mondo از بسیاری عمارات باشکوه و صنعتگر از چیره دست و آمد و شد بازرگانان که از دیار بعید بانجا روی میآوردند و هیئت‌های سیاسی که نه تنها از هند و ترکستان و عثمانی اعزام میگشتند بلکه تقریباً از کلیه ممالک اروپا از روسیه تا اسپانیا و پرتغال مأموریت مییافتند، اصفهان شایسته این لقب بود.

با وجود اهمیت و کثرت مواد مفیده هنوز تاریخ ۱ کامل و صحیحی از سلسله صفویه به تحریر نیامده است. شرح‌های مجملی که سر جان ملکم و سر کلماتز مرخام، در تاریخ ایران خود، از این زمان داده‌اند، از حیث وسعت غیر کافی و از لحاظ تفصیل ناصحیح،

فقدان تاریخ  
کافی و کاملی از  
سلسله مذکوره

و مبنی بر مواد محدودی است که بهیچوجه دارای صحت و اصال نیست. کثرت و تنوع مواد و فقدان وسائل برای بدست آوردن غالب منابع مهمه اطلاعات و مخصوصاً اختلاو و تعدد السنه که کتب مربوطه بآنها نگارش یافته است موانع و عوائق عظیمه در راه شخصی که در صدد نگارش شرح صحیحی از این عهد برآید ایجاد مینمایند.

چهار سند بسیار مهم فارسی که در قسمت اول این عهد یعنی تا وفات شاه عباس اول، برشته تحریر در آمده بقرار ذیل است: صفوة الصفوا که شامل شرح احوال شیخ صفی‌الدین مرشد معروف قرن سیزدهم و سلسله و جداعلای خاندان صفویه است. نسب نامه سلسله صفویه که حاوی ترجمه

چهار منبع مهم  
فارسی که بطبع  
فرسیده است

گراانبهائی از بزرگان قدیم خاندان مذکور است و مندرجات آن در جای دیگر بنظر نمیرسد. احسن التواریخ که در (۱۵۷۷ م) یکسال پس از وفات شاه طهماسب به تمام رسیده و حاکی از وقایع ایام دولت این پادشاه و پدرش شاه اسمعیل مؤسس سلطنت صفویه است؛ و تاریخ عالم آرای عباسی که تذکره متصل و مبسوطی است از دوره جهاننداری شاه عباس اول. هیچیک از این چهار کتاب ۲ بطبع

(۱) از تاریخ ذیقیمت کروسینسکی Krusinski و هانوی Hanway که راجع به

دوره اخیر سلطنت صفویه است در فصل سوم صحبت خواهیم داشت. (۲) پس از تحریر این قسمت یکی از مکاتبین ایرانی نسخه دایذیری از صفوة الصفوا که در بمبئی چاپ سنگی شده است برای من ارسال داشت

نرسیده<sup>۱</sup> و حتی ترجمه نشده است و باستانیای عالم آرا مابقی بسیار کمیاب هستند خیلی سعادت مندم که دو نسخه از نسب نامه و عالم آرای عباسی که سابقاً بمرحوم سیرالبرت هوتم- شیندلر تعلق داشته بدست آورده ام و از لطف بی پایان مستر ا. ج. الیس منت دارم که نسخه خطی دو کتاب دیگر را تحت اختیار و مطالعه اینجانب گذاشته اند.

هر چند مورخین از منته اخیره که تاریخ عمومی ایران را نوشته اند از قبیل رضاقلیخان در متمم روضة الصفاى میر خوانند باسناد اربعه سابق الذکر بی اعتباری دسترس داشته و مراجعه کرده اند، لیکن نه تنها مندرجات آنها را عیناً خلاصه نموده بلکه مطالب منقوله را بیرحمانه مغشوش و پیچیده ساخته اند.

### بی اعتباری تواریخ اخیره فارسی

شرح ذیل نمونه از این تخلیط بوالهوسانه است. شاه عباس اول در جولای (۱۵۹۹ م) هیئتی با اروپا اعزام داشت که روسیه، لهستان، آلمان، فرانسه، اسپانیا انگلستان و اسکانلند را دیدار کرده بحضور پاپ روم و رؤسای ونیس برسند. اعضای هیئت عبارت بودند از سفیر ایران حسین علی بیك<sup>۲</sup> و چهار نفر از نجبای ایرانی (که دن خوان در سفرنامه ایران آنها را کابارو میخوانند) و پانزده نفر نوکر ایرانی و سرانثونی شرلی Sir Anthony Sherley معروف باتفاق پانزده نفر ملازم انگلیسی و دو نفر از کشیشان پرتغالی و پنج نفر ترجمان. این هیئت از خط بحر خزر و ولگا گذشته، اول به مسکورفته پنج الی شش ماه متوقف گشت، سپس از راه آلمان با ایتالیا رفت؛ لیکن محض اینکه مبادا از ورود آن هیئت بونیس نمایندگان عثمانی که اتفاقاً در شهر مذکور بودند برنجدند اجازه ورود نیافت در عوض در روم خوب پذیرائی شد تاریخ ورود هیئت مزبوره آوریل ۱۶۰۱ و مدت توقفش دو ماه بود. پس از آن بکشتی نشسته از راه ژن بجنوب فرانسه و از آنجا با اسپانیا ورود نمود

(۱) هر سه جلد عالم آرای عباسی در (۱۳۱۴ هـ ق) با اهتمام و تصحیح آقا میرزا محمود کتاب فروش خونساری در طهران چاپ سنگی شده است و سلسله النسب صفویه هم در برلین در چاپخانه ایران شهر بسال ۱۳۰۲ شمسی بطبع رسیده است (مترجم) (۲) دن خوان (f ۱۲۰ b) مشارالیه را «اوزن عالی بیك» مینامد و آثر نبودی گوو Antonio di Govea اورا «اسین علیبک» میخواند از این عبارت روشن میشود که قسمت اول اسم «حسین» بوده نه «اوزون» چنانکه من سابقاً گمان میکردم

اینجا سه تن از چهار نفر نجیبای ایرانی دین کاتولیک گرفتند و به دن فیلیپ Don Philippe و دن دیگو Don Diego و دن خوان Don Juan ایران موسوم گشتند .

سیر آنتونی شرلی که از روز اول روابطش با همسفران ایرانی

دن خوان

خود مصطفی نبود در رم از هیئت اعزامیه جدا شد اما تا آن

ایران

وقت سفر نامه‌های مستقلی که خود و همراهانش <sup>۱</sup> مینوشتند

ما را موفق میسازد که مشروحات دن خوان را از روی آنها سنجیده تکمیل و تصحیح

نمائیم . دن خوان که از دین اسلام روی برگردانده بود جرئت نمیکرد بایران

برگشته و بعقوبتی که برای هر مرتدی مهباست دچار گردد ؛ ناچار برای فهم خاتمه

این واقعه حزن‌انگیز لازم است به مورخین ایرانی مراجعه نمائیم . در عالم آرای

عباسی ضمن وقایع سنه (۱۰۲۲/۴-۱۶۱۳) <sup>۲</sup> شرح ورود سفیر پادشاه اسپانیا و چند

کشیش و یکنفر نماینده ایرانی که از اروپا <sup>۳</sup> باصفهان باز میگشت بنظر میرسد این شخص

اخیر مورد خشم شاه عباس گردید و بدون اینکه اجازه توضیحی یافته و از خود دفاعی کند

بصعب‌ترین وضعی کشته شد ؛ شاه علت این اقدام را بقرار ذیل برای اسپانیولها

بیان فرمود که مشارالیه در ایام مأموریت مرتکب چندین عمل قبیح شده مثلاً پاکتی

را که بعهر پادشاهی مهور بوده باز کرده و مضمون آنرا افشاء نموده است در عزای

زوجه پادشاه اسپانیا سیاهپوش شده بود . و مکتوبی که مستحوب او پاپ ارسال گردید

بتاجری فروخته که آن تاجر خود را بجای وی معرفی کرده و تمتع یابد اما اعظم

خطایا که موجب سیاست بود اینست که با ملازمانی که همراه داشت چندان بد سلوکی

مینموده و در آزار ایشان میکوشیده که چند نفر بدین ترسائی راضی شده از استخلاص

جور او ملت نصاری اختیار نموده در فرنگستان مانده بودند غیرت اسلام اقتضای

سیاست او کرده و بجزا رسید . <sup>۴</sup>

(۱) مخصوصاً رجوع شود به « شرای و رادران . . . . تالیف یکی از اعضاء همان خانواده »

چیسویک (Chiswick ۱۸۲۸) صفحه ۲۲ - ۳۵ (۲) ورق ۲۳۰ نسخه خطی من که دارای

علامت (II ۱۴۰) است (۳) هر چند اینجا اسم نماینده ایران دنکیزیک شاملو ملقب بیوزباشی

ذکر شده ؛ حسب معای بیک چنانکه در کتاب دن خوان بنظر میرسد (۴۱۲b۰) ولیکن بگمان من

در یکی بودن این دو شخص شکی نیست . (۴) تفصیل در عالم آراء چاپ طهران ص ۶۶۰

است (مترجم)

حال با ملاحظه ملحقات روضة الصفا که تاریخ عمومی ایران و تألیف رضاقلی خان است و در سنه ۱۸۵۸ م بتحریر آمده واقعه فوق را می یابیم که بطور وضوح با مختصر تغییری ، از عالم آرای عباسی نقل شده است ، لیکن يك نکته مهم را بوالهوسانه دیگر گون جاوه داده اند زیرا که در روضة الصفا از قول شاه عباس منقول است که « اعظم همه جرایم اینکه چند کس مایل بدین اسلام شده قصد آمدن ایران داشتند وی چندان بسوء خلق و وخامت سلوک با ایشان عمل نموده و بدی بظهور آورده که آنان نام گذشته بمات نصاری عود کرده در همان بلد بماندند » . علت این تغییر و تحلیط عمدی تاریخ را من اینطور فرض میکنم که رضاقلی خان نخواسته است مردم را تشویق کرده و یاد آور شود که مسلمان ممکن است روزی عیسوی شود . و نتیجه که از این بیانات میخوایم بگیریم آن است که باید با کمال احتیاط بتواریخ اخیره ایران مراجعه نمود و در صورت امکان هر مطلب و واقعه را بایستی با اسناد معاصر آنها منکی ساخت .

قبل از آنکه از این موضوع بگذریم لازم میدانم با اشتباه سر جان ملکم که علت آن مطالعه بی احتیاطانه منابع ایرانی است اشاره نمایم . در سنه ۱۰۰۲/۴ - ۱۵۹۳ م که سال هفتم سلطنت

يك اشتباه  
سر جان ملکم

شاه عباس بود جلال منجم پیش گوئی کرد که آئز کو اکب و قرانات علوی و سفلی دلالت بر افنای شانل سریر سلطنت کند و توصیه نمود که شاه بایستی چند روز از سلطنت کناره گیرد و شخصی را که واجب القتل است بجای خود بر تخت نشاند تا تأثیر قران بر او وارد گردد ، باین ترتیب عمل شد ؛ و یوسف نامی در ظرف سه روز پادشاه گشت و شاء عباس دیهیم سلطانی باو وا گذاشت . سر جان ملکم <sup>۱</sup> میگوید « یوسفی نام که مورخان ایران گویند کافری بود احتمال دارد عیسوی بود » <sup>۲</sup> لیکن این خطاست مشارالیه از جمله یکی از طوائف ضالّه اسلام موسوم بنقطوبه بود که بتناسخ و دیگر مبانی کفر آمیز اعتقاد داشتند و در عالم آرای عباسی و بنقل از آن در ملحقات روضة الصفا شرح مشبعی از ظهور وقاع و قمع رؤسای مذهب مذکور

(۱) تاریخ ایران (لندن ۱۸۱۵) جلد اول ص ۵۲۷ (۲) ترجمه تاریخ سر جان ملکم جلد اول باب ۱۴ ص ۱۹۴ (چاپ هند ۱۲۸۲ هجری قمری) (مترجم)



مستور است . پس ناگزیر اگر بایستی تاریخ حقیقی صفویه بنگارش در آید لازمست  
بمنابع اصلیه مراجعه شود و مقدمه واجب است که کتب خطی موجوده طبع گردد .

معذک تواریخ فارسی یک قسمت از مواد است که

### منابع اطلاعات ترکی

برای چنین کاری مفید و درخور است ؛ مراجعه بآداشتهها

و تواریخ بیشمار ترکی ، مطبوع و غیر مطبوع ، که از این

زمان . خاصه ایام جنگ عثمانی و ایران که تقریباً بلا انقطاع در قرن شانزدهم

و هفدهم میلادی ادامه داشته ، سخن میرانند ، و از بعضی جهات ممتاز هستند ، برای

اکمال و اصلاح تاریخ عهد مذکور لازم و واجب خواهد بود . از همه مهمتر مجموعه

نامه های دولتی عثمانی است که فریدون بیگ ، کمی قبل از سنه ۱۵۸۳/۹۹۱ م ، جمع

آورده و بمنشآت السلاطین موسوم کرده است مجموعه مذکور در دو مجلد بسال

۱۸۵۸/۱۲۷۴ در اسلامبول چاپ و منتشر گردیده است . مکاتبات سیاسی که در

این مجموعه گرانها و مجهول القدر ، بر حسب قدمت تاریخی ، تنظیم یافته . برخی

بزبان عربی بعضی بترکی و قسمتی بفارسی است . از عهد امیر تیمور ببعده ، اغلب مکاتیب

از وقایع و گذارشهای سیاسی روزانه ایران سخن رانده و قسمت اخیر جلد اول

حاوی نامه هائی است که فیما بین سلطان بایزید دوم ( ۱۴۸۲-۱۵۱۲ م ) . سایم

اول ( ۱۵۱۲-۱۵۲۰ م ) و سلیمان اول ( ۱۵۲۰-۱۵۶۶ م ) از طرفی و شاه اسمعیل

( ۱۵۰۰-۱۵۲۴ م ) و پسر و جانشینش شاه طهماسب ( ۱۵۲۴-۱۵۷۶ م ) از طرف دیگر

مبادله شده است . همچنین وقایع بعضی لشکر کشی ها مانند جنگ چالدران که در

۲۳ ماه اگست ۱۵۱۴ اتفاق افتاد و بضرر ایرانیان خاتمه یافت شرح داده شده و

روز بروز اخبار سیر قشون عثمانی بجلو و عقب ، قید گشته است . بسیاری از نامه های

درباری ایران و عثمانی نیز هنوز بدست می آید که بطبع نرسیده و از نظر تفحص

مطالعه کنندگان نگذشته است <sup>۱</sup>

### تحریرات

### اروپائی معاصر

### صفویه

نوع سوم از مواد که کاملاً نمیتوان از عهده ذکر اهمیت

آنها برآمد نوشتجات اروپائیان است که در این زمان بسمت

(۱) چند مکتوب مفید دولتی که از دستورالانشاء صاری عبدالله افندی (متوفی بسال ۱۰۷۹/۱۶۶۸)

اخذ است توسط مرحوم شارل شهر ، در کتاب منتخبات آثار فارسی ، ( پاریس ( ۱۸۸۵ ) ) جلد

ثانی ، صفحه ۲۱۸-۲۵۹ و ۲۳۱-۲۹۰ ، باحراشی بسیار بطبع رسیده است

مأورسیاسی یا نمایندۀ مذهبی یا بعنوان تجارت آمده اند . بواسطۀ خوش رفتاری که شاه عباس اول نسبت بعیسویان ابراز مینمود عدۀ آنها در ایام سلطنت او و اخلاف او همواره روی بفزونی داشت . بهترین شرحی از احوال و آثار آنها که بنظر من رسیده ، شمه است که مرحوم شارل شفر M. Charles Schefer در مقدمۀ (صفحه I. CXV) کتاب وضع ایران در ۱۶۶۰ تألیف پرافاوند در مانس Père Raphaël du Mans رئیس مرساین کاپوسن باصفهان ، نوشته است . این شخص بواسطۀ اخلاق پسندیدۀ و اطلاعات وسیعۀ که داشته و بسبب پنجاه سال توقف در اصفهان (۱۶۴۴-۱۶۹۶ م) قولش قبل اعتماد و استناد است . کتبی که مسیو شفر ۲ ذکر نموده بالذمه هندی - انگلیسی - فرانسوی - آلمانی - ایتالیائی - لاتینی - پرتغالی و اسپانیولی تحریر یافته و مهم ترین آنها در دو یا سه زبان مختلف منتشر گردیده است . معاریف مؤلفین این کتب (باستثنای فرستادگان اول ونیس بدربار اوزون حسن از قبیل کاترینوزنو Caterinozeno ژوزفو باربارو Josepho Barbaro و آمبروزیو کنتارینی Ambrozio Contarini که بیشتر آنها در نصف اخیر قرن پانزدهم مسیحی یعنی قبل از طلوع سلسلۀ صفویه بایران آمده اند) عبارتند از : آنتونی جنکینسن Anthony Jenkinson برادران شرلی Sherley کارت رایت Cartwright پاری Party و سر طوماس هربرت انگلیسی Sir Thomas Herbert ؛ دیگر آنتونیودی گوو Antonio di Gouvea دن گارسیا دوسیلوا فیکروزا Dengarcias de Silva Figuerosa اولیاریوس Olearius نیکزیرا Teixeira پیترو دلاوال Pietro della Valle تاورنیۀ Tavernier تیونو Thevenot آخرین و مهم ترین همه شاردن Chardin و بتی دلاکروا Pétis de Croix مسیو شفر احصائیه خود را بیش از قرن هفدهم ادامه نمیدهد ، لیکن برای تاریخ اواخر عهد صفویه و قبل از هجوم افغانها (۱۷۲۲ مسیحی) کروسینسکی Krusinsky که یکی از آباء ژرژیت بود مورخ هنرمندی است و مراسلات تجار هلندی مقیم اصفهان که بعضی از آنها را دوناپ

(۱) لرو ، Leroux ، پاریس ۱۸۹۰ ، صفحه ۴۶۵ + cxv (۲) نباید کتاب مرآت العماک تألیف سیدعلی رئیس ، آمیرال ترک ، را از جمع این کتب دورداشت . آمیرال مزبور در سال ۱۵۵۴-۱۵۵۴ مسیحی ، از راه خنکی ، از هندوستان بترکیه سفر کرد . در قزوین شاه طهماسب از وی پذیرائی نمود . ترجمۀ انگلیسی این کتاب ، که توسط وامبری Vambéry صورت گرفته و بوسیله (کمپانی لوزاک لندن ۱۸۹۹) طبع شده ، بسیار ناقص است .

K. Dunlop در کتاب پرزیه Perziè (هارلم Harlem ۱۹۱۲ صفحات ۷-۲۴۲)، درج نموده است وقایع عهد خونین سلطه افغانها را بطور تفصیل روشن میسازد. از این عصر تا انتهای قرن هیجدهم، نسبتاً عدّه قلیلی اروپائی بایران آمدند و متوقف گشتند، عات آن هم عدم استقرار امور ممالک و کثرت عوائقی بود که در راهیئت اعزامیه و تجار ایجاد شده و تا درجه هم تغییر رویه سیاست را باید دخیل دانست. مقصود از اعزام مأمورین سیاسی که در تمام عهد صفویه و کمی قبل از طلوع سلسله مزبوره از ممالک مختلفه اروپا بایران میآمدند، تقریباً در هر مورد جاب يك دولت متحدی بود که بادشمن خطرناك و نیرومند آنها یعنی عثمانی مقابله نماید. دوره اقتدار این دولت با فتح قسطنطنیه (۱۴۵۳ میلادی) شروع شده و در عهد سلطان سلیم خان معروف به یاوز و سلیمان خان ملقب به قانونی (۱۵۱۲ - ۱۵۶۶) بذروه ترقی رسید. نخستین مصر و بیت المقدس را تسخیر کرد و خود را خلیفه خواند و دومین کمی مانده بود که شهر وینه را مفتوح سازد.

حملات عثمانیان بطوری سیاسیون اروپائی را مرعوب کرده بود که بوسبك Busbecq سفیر فردینان Ferdinand، در دربار سلطان سلیمان مکنونات خاطر خود را در عبارت ذیل ظاهر نمود: « میان ما و ورطه هلاک فقط ایران فاصله است. اگر ایران مانع نبود عثمانیان بسهولت بر ما دست می یافتند. این جنگی که میان آنها در گرفته برای ما فقط مهلتی است نه نجات قطعی. » در ۱۷۲۲ میلادی، که سلسله صفویه پس از فساد چندین ساله مضمحل گردید، تاهدتی ایران معتنی به تلقی نشد و ترکها نیز برای اروپا دیگر خطری نداشتند. اختلاف مذهبی که در مدت دو قرن ریشه جنگ ترك و ایران را تقویت میکرد بعد از توسعه سیاست اتفاق آمیز نادر شاه، مقداری از حرارت و قوت خود را از دست داد در نتیجه این تغییرات تعقیب سیاست اولیه برای اروپا دیگر غیر لازم و ناممکن جلوه میکرد.

اکنون پس از این احصاء اجمالی که مبنای اطلاعات ما راجع  
مهمترین مختصات سلسله صفویه است. باید بشرح مهمترین اوصاف سلسله مذکور  
سلسله صفویه پردازیم. زیرا که هر چند، بطور کلی، قضیه روشن باشد،  
تاریخ زمان مزبور حاوی يك سلسله مسائل جالب توجه است

(۱) تاریخ عثمانیان تألیف کریزی Creasy (لندن ۱۸۷۷) صفحات ۲-۱۷۱ و کتاب حیات و مراسلات بوسبك Busbecq تألیف فورستر و دانیل Forster and Daniell (لندن ۱۸۸۱) جلد اول صفحات ۲-۲۲۱

این مباحث تحت عناوین : ملیت - مذهب - صنعت و ادبیات قرار گرفته و ما مطابق همین ترتیب بمطالعه آنها مبادرت مبروریم .

### ملیت

گفته شد که بهمت سلاطین صفوی ، ایران ، پس از هشت قرن و نیم ، دو باره « ملتی » گشت . این راست است ، لیکن ملیتی که باین ترتیب ایجاد شد ، با انواع ملیت هائی که اکنون میان ما مصطلح است

از چه حیث میتوان  
اعمال سلاطین صفویه  
را ملی گفت

از بسیاری جهات متفاوت بود . زبان و نژاد که ارکان ملیت است که تر از مذهب در ملیت مذکور مؤثر واقع شدند . در هیچ زمانی نفرت و خصومت فیما بین عثمانیان و ایرانیان باندازه هشت سالی ( ۱۵۱۲ - ۱۵۲۰ میلادی ) که سلطان سلیم یاوز و شاه اسمعیل اول ، از دو طرف ، مبارز میدان بودند ، شدت نیافت . مکانبات دولتی این عهد که فریدون بیک بجمع آنها موفق شده است ، از سبک مکاتبه سیاسی تجاوز کرده ، بهتاک و زیاده روی عامیانه منجر گردیده است : و عبارت « او باش قزلباش » لطیف ترین جملاتی است که سلطان عثمانی دشمنان ایرانی خود را بآن مخاطب قرار میدهد .

علت این عداوت شدید ، که با کمال صراحت ، از هر دو طرف ، بیک نسبت اظهار میگشت ، تحت عنوان « مذهب » شرح داده خواهد شد ؛ ولی باید دانست که این تنفر شامل نژاد و زبان ملتین نمیگشت . وقتی که امریکا وارد جنگ بین الملل گردید ، در جراید دیده شد ، که اهالی بعضی بلاد ، برای اینکه کمال تنفر خود را از آلمان ، و آنچه متعاقب آن دولت است ، ابراز نمایند ؛ کلیه کتب آلمانی را که در دسترس داشتند با آتش افکندند . اما هیچیک از عثمانیان یا ایرانیان قرن شانزدهم ، برای اطفای آتش خشم خود ، بچنین عمل کودکانه مبادرت نورزیده است . بالعکس این نکته قابل توجه است ، که چون سلطان سلیم و شاه اسمعیل هر دو دارای ذوق و طبع شعر بودند ، نخستین همواره بفارسی شعر میگفت ؛ و دومین نیز کلیه اشعار خود را بترکی تحت شخص خطائی

(۱) رجوع شود به تاریخ شاعری عثمانیان جلد دوم صفحه ۲۶۱ تالیف کیب E. J. W. Gibb که

شرح مختصری از دیوان فارسی سلطان سلیم داده است دیوان مذکور ، از روی چندین نسخه ،

منظوم میساخت . تنفر شمنانین نسبت به قزلباش از جهة معتقدات آنها بود نه از این لحاظ که ایرانی هستند و زبان فارسی کما فی السابق لفظ قلم و لسان سیاست و ادب ترکها بشمار میرفت . اگرچه عداوت ایران و توران را ، که شاهنامه فردوسی بتفصیل آن پرداخته است ، هم ترکها و هم ایرانیان بخوبی میدانستند ؛ سلطان سلیم ، در مقدمه مکتوب عجیب آتی الذکر ، مورخه آوریل ۱۵۱۴ ( صفر ۹۲۰ ) ، <sup>۱</sup> خود را پادشاهان افسانه قدیم ایران ، مانند فریدون ، کیخسرو و دارا تشبیه کرده و حریف ایرانی خود شاه اسمعیل را ، افراسیاب ترک خوانده است .

. . . . اما بعد ، این خطاب مستطاب از جناب خلافت مآب <sup>۲</sup> ما که قاتل الکفره و المشرکین ، قاصع اعداء الدین ، مرغم انوف الفرائین ، <sup>۳</sup> معفر تیجان الخواقین <sup>۴</sup> ، سلطان الغزاة و المجاهدین ، فریدون فر ، سکندر در ، کیخسرو عدل و داد ، دارای عالی نژاد ، سلطان سلیم شاه بن ، سلطان بایزید ، بن سلطان محمد خانیم ، بسوی تو که فرمان ده عجم ، سپهسالار اعظم ، سردار معظم ، ضحک <sup>۵</sup> روزگار ، داراب گیرودار ، افراسیاب عهد ، امیر اسمعیل نامداری ، سمت حدوریافت . . . .  
از طرفی هم من در احسن التواریخ ( در ذکر وقایع سال ۹۰۸ / ۳-۱۵۰۲ ) فقط يك یت یافته ام که در آن شاه اسمعیل ، بطور قطع ، با ایرانیان قدیم تشبیه شده است :  
فروزنده تاج و تخت کیان      فرازنده اختر کاویان

توسط مرحوم دکتر یول هرن Horn ، بطور بسیار عالی و مجال در بران چاپ شده و از طرف امپراطور سابق آلمان در سنه ۱۹۰۴ سلطان عبدالحمید خان تقدیم گردیده است . چند قطعه از اشعار سلطان سلیم در نسخه خطی سلسله النسب صفویه متعلق باینجناب مندرج است . همچنین رجوع شود بمجله انجمن همایونی آسیائی متعلق بسنه ۱۹۲۱ ، صفحه ۴۱۲ ، که حاوی مطالب دیگر نیز هست .

(۱) رجوع شود بجلد اول ص ۳۸۱ مجموعه فریدون بيك . ( ۲ ) این دلیل قاطعی است برخلاف عقیده پروفیسور نالینو Nallino که ارهمین ایام سلطان سلیم مدعی مقام خلافت بوده چنانکه فرزند و جانشینش سلیمانخان بعدها این ادعایا نموده است . ( ۳ ) اشاره بفتح مصر است ( ۴ ) خانان لقبی است که بسلاطین توران و ترک میدادند و عقیده من کلمه مغولی و تغییر از قآن و خان است ( ۵ ) ضحک همان آزی ده آک پادشاه ماردوش است که در آوستا ذکر شده و فردوسی او را غاصبی از نژاد عرب معرفی میکند .